

از سری ماجراهای جدید شرلوک هولمز

گشتی متر و گه

نوشته: پل اس. نیومن

نقاشی از: باب فوجیتانی

مترجم: مهدی جعفری

از ماجراهای جدید شرلوک هولمز

گشتی متروکه

نوشته: پل اس. نیومن
نقاشی از: باب فوجیتانی

مترجم: مهدی جعفری

این اثر ترجمه ای است از:

"Saturday Morning Comics~Sherlock Holmes "The Derelict Ship
from Dell Four Color #1245, November 1961

Written by Paul S. Newman

Art by Bob Fujitani

نشر الکترونیکی این اثر با ذکر نام مترجم بلا مانع است.

در ساعات پایانی شب صدای دنباله دار در زدن شلوک هولمز و دکتر واتسون را در گذرانند...

کشتی متروکه

اثر: باب فوجیتانی

مترجم: مهدی جعفری



آقای هلمز بفاطمه مزاحمتم این وقت شب عذر میخوانم، ولی خیلی فوری بودا چیزی نمونه که شروتم رو از دست بدم، همه پهل هزار پوند روا

از قرار معلوم مربوط میشه به سرمایه گزاریتون در کشتیرانی



کاملاً حق با شماست! مدارک شامل برنامه کشتی من میشه کشتی تندروی من موسوم به باد غرب، قرار بود امشب از شیلی برسه از یک ساعت پیش ارتباطش قطع شده نه اثری از علائمی هست و نه از فرمه!

اثری از فرمه نیست؟



بله، ولی پطور...

میبینم که با گره ملوانی مدارکتون رو بسته بندی کردین!



در هاشیه رود تایمز، سوار یک قایق کوچک شدنند... الان سه روزی میشه که مراقب اون کشتی بودم! امشب نزدیکش رفتم و صدا زد! هیچ جوابی نیومد! هیچ نوری رو کشتی نیست! من اسمش رو گذاشتم کشتی ارواح!

سریعتر، هری!



کشتی من معموله با ارزشی از قهوه و آذوقه آمریکای جنوبی رو حمل میکنه! بایر بفهمم روی عرشه چه اتفاقی افتاده! مصلحت دیرم که هرچه زودتر شما در قضیه وارد بشیر

واتسون، آگه دولت میفوار به ما ملحق بشی گفتت رو بردار



آنها اطراف کشتی قاموش و تاریک دوری زدند، ولی هیچ پاسخی به گوش نرسید
و اثری از موهود زنده ای نیز بهشم نمیفورد







هنوز کشتی رو
دارید

قالیه فرمه دزد، کشتی رو
غارت کردن و مموله رو
زدیدن... من نابود شدم
ور شکسته شدم!



شاید قبلا مالکش بودی ولی
وقتی ما با قایق ماهیگیریمون
به بندر برمیگشتیم، این کشتی
سرگردون رو دیدیم و سوارش شدیم!
هیچکس روی عرشه نبود! پس طبق
قانون دریانوردی این کشتی متعلق به
ماست!

مال شماست؟ بهت
میغمونم که من مالک
قانونی کشتی هستم!



هی! شماهایی که
اونجا پیدا از کشتی برین
بیرون! این کشتی مال
ماست!



نه! نه! اجازه
نمیدم اونا مدعی
کشتی بشن!



هری، وقتی کشتی رو دیدی و
جوایی نشیدی، کسی رو داخل
کشتی مستقر نکردی؟

من رو بیفشید آقای کنتز، ولی
چون از دین کشتی فراموش و
برون فرمه شوکه شده بودم و
میفواستم سریعتر به شما فبر برم
قانون دریانوردی رو فراموش
کردم و اون رو برون
مراقب گذاشتم!



شما اینجوری کار پس
گرفتن کشتی و معموله اتون
رو سفتتر میکنید شاید بهتر
باشه موضوع رو به پلیس
گزارش بدین

کشتی من
معموله من



من میکنم...
پس کنیدا



پس فرمه
چی؟

بله، بله، البته حالا که کشتی لنگر
انداخته، تمت هوزه استمغاطی پلیس
قرار میگیره ولی من هنوز میفوام
شما به من کمک کنیدا هر قدر پول
میفویاین بگین ولی کشتی و معموله
رو بوم برگردونیدا

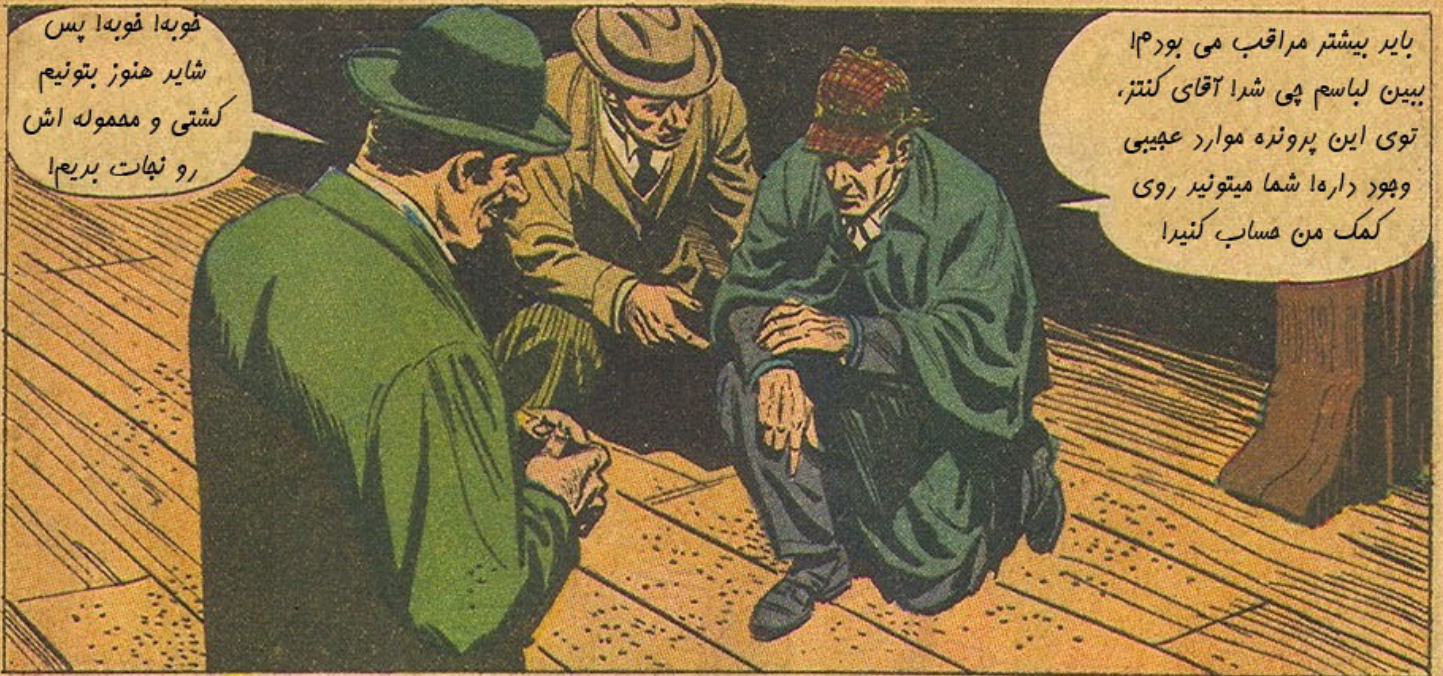


هلمز
مراقب باش

مواد غذایی همیشه
راحت فروخته میشن.. و
به آسونی میشه مفضیانه
این کار رو کرد



شیطان فرمه رو وسوسه کرده از
قرار معلوم، اوئا معموله رو
زدین ا یکیشون رو گیر بندازین
بقیه هم گیر میفتن
شما گفتین از آمریکای جنوبی
قهوه و آذوقه وارد میکنین
آیا اونقدر راحت فروش
میرن که فرمه شما بتونن
معموله رو آب کنن؟



فوبه فوبه! پس
شاید هنوز بتونیم
کشتی و مموله اش
رو نجات بدیم!

بایر بیشتر مراقب می بودم
بین لباسم چی شد آقای کنتر،
توی این پرونده موارد عجیبی
وجود داره! شما میتونید روی
کمک من حساب کنید!



و دقیقی بعد...

من که امیری به این
مفلوط بد شکل ندارم!

اگه مموله کشتی همونی باشه که کنتر
ادعا کرده، واتسون، بایر بتونیم یه فنپون
قهوه رو با هم شریک بشیم!



کمی بعد...

عمدا فردم رو روی زمین انداختم تا
از باقیمانده مموله در انبار
کشتی نمونه بردارم! بوسیله آنالیز
شیمیایی، ممکنه بتونم پیزهای جالب
و غیر منتظره ای کشف کنم!

هلمز! داری پیکار
میکنی؟



روز بعد...

از بلفندی که چیمز جوان بر
پهوه داره اینطور برمیاد که
این قانون شکن قیابان بگیر
در کارش موفق شده!

میدونی هلمز، سازماندهی این نوجوونها که
هرکدام یه بار کارهای فلاف قانون داشتن در
جهت کمک به اهرای قانون، یه راه عالیست که
اونها رو از دردسر دوباره دور کنه و به تو هم
در کشف پنهانیات کمک زیادی میکنه!



سرنشت نمیکنم، واتسون!
این سریم نیترا ته از کشور
شیلی، یکی از عناصر اصلی
برای سافت باروت!



بله واتسن! بطور قابل ملاحظه ای ارزشش
از هر معموله غذایی بیشتری به نفر از کشتی
باربری کنتز برای حمل و نقل این ثروت
استفاده کرده! حالا باید کشف کنیم چه بسر
کشتی که قرار بوده معموله رو بردست
بالکانیها برسونه اومده!

نیم
میلیون...



من به همه اونپاهانی که گفته بودین سر
زرد... پناهنده های بالکانی برای سرنگونی
امپراطوری اتریش-مبارستان نقشه کشیده
بودن! اونا میکنن که تغنگ و باروت داشتن
میتونستن امپراطوری رو از بین ببرن! و یه
معموله کشتی از مواد شیمیایی باروت نیم
میلیون پوند ارزش داره!



هولمز و واتسن با درشکه بسرعت خود را به مرکز بزرگ کشتیرانی لوید
لندن رساندند...

هیچ شکی در این مورد نیست
آقای هولمز! اون دوتا ماهیگیر
حق تصاحب کشتی کنتز رو
دارن!

کنتز بپاره کشتی رو از دست
داره و معموله اش هم دور
شده و به هوا رفته! اون کاملا
ورشکسته میشه!



کوتور وارا اسمیه که بنظر بالکانی میارا الان
هم در پورتموث مشغول بار زدن زغال
سنگه! آکه استنتاج من درست باشه همون
کشتیه که معموله پودر باروت شیلی رو حمل
میکنه!

پس بزار کنتز رو هم
در پریان وقایع قرار
بدیم! هولمز حداقل
به اون بدبخت یه زره
امیدواری بده!



آه! اینم چیزی که دنبالش بودین.
آقای هولمز... اسامی تمام کشتی
های باربری که ظرف دو روز گذشته
از کانال عبور کردن! فقط سه تا
کشتی بودن!

کمی بعد در دفتر کشتیرانی کنتز...



شما... شما...
ولی پطوره؟
شگفت انگیزه!
پطوره این کار رو کردین؟
الان کجاست؟

آقای کنتز، من شواهدی در دست دارم که میتونم
ممل معموله کشتی شما رو شناسایی کنم



وقت برای مزیتاش نداریم من و دکتر واتسن باید فوراً
سوار قطاری بشیم که به سمت بندر میره، جایی که باید معموله
شما اونجا پیدا بشه! وقتی معموله رو گیر بیارم، بقیه معما فود
بفود حل میشه!

ولی برای مدت زمانی بیشتر از یکساعت، آنها منتظر
قطار بعری به مقصد پورتموث شدن...



هولمز، حسابی کیچ شدیم! اونطور که من فکر دارم تو
بدول زمانی حرکت تموم قطارها رو بدون حتی یه
اشتباه از هفتلی! تو میدونستی هیچ قطاری به
مقصد پورتموث تا این ساعت وجود نداره
ولی به کنتز گفتی باید فوراً به قطار برسیم!

پیر بالا!
قطار بعری زودتر از سه
ساعت و هشت دقیقه
دیگه حرکت نمیکنه!

به ممض اینکه قطار وارد تونل شد، در کوبه آنها بشدت باز شد و
ناکهان...



یا بالا این کردن کلفت
رو از اینها بندازش
روی ریلها!







چه تعداد کشتی عمل
بار توی این بندر ننگر
انداختن؟

بزارین ببینم... هرورآ شش
یا هفت تایی اینها هستن
که یا زغال سنگ بار زدن
یا بار تفلیه کردن!



موضوع چیه؟
من یه دکترم!
میتونم کمک کنم؟

کلوم... معره ۴۰...
میسوزه!



هولمز و واتسن بسرعت تمام کشتی های بقر را واری کردند...

هولمز، اقرار کن که حق با
اون بوده هیچ کشتی به اسم
کوتور وار اینجا نیست!



معموله؟

واتسن، به این رنگ متمایل به زرد
دور دهان دقت کن! یکی از علائم
قطعی مسمومیت با نیترا ته! موقع رنگ
زدن این افراد در معرض فطر تماس
با پودر باروت شیلیایی قرار داشتن!



بفاطر رنگیه که ما توی اون کشتی
استفاده می کردیم! بقرات رنگ سر
بعضی از همکارامون بازیهای عجیبی
در آورد!

نه، واتسن! این کار
رنگ نبوده، ولی بفاطر
معموله است که این
دو نفر مسموم شدن!



اون یکی رو،
فرماندها



حق با تونه هولمز! ولی رنگ...
مشفها اقدامیه برای پنجان
کردن هویت واقعی کشتی!
هالا! شماها کدوم کشتی رو رنگ
میزدین؟

بسرعت تلگرافی برای بازرس لستراید در اسکاتلندیارد فرستاده شد! جواب تلگراف موجب شد که هولمز و واتسن بتوانند سوار یک قایق تندروی پلیس شوند...



پیدا کردن یه کشتی
رنگ شده توی این
تاریکی کار آسونی
نیست!



شما هنوز در آبهای قلمروی بریتانیا
قرار دارین و ما از شما میخوایم که
کشتی رو متوقف کنید و اجازه بدین
ما بیایم روی عرشه!

بیاین بالا، ولی
نمیدونم، انتظار دارین
چی پیدا کنین؟



فودشه!

آهای ا
تموم موتورها رو
فاموش کنید!

وقتی سوار کشتی شدند، بسرعت اقدام به بازرسی انبار معموله کردند...



متأسفیم، این آقای
مهمترم اشتباه کرده بودن!

تأفیر برای ما
هزینه داره!



بچه های پنبه هستن،
آقای هولمز! دقیقاً همون
هزینه که در بارنامه کشتی
ذکر شده!



اشتباه کردیم؟ پس بهتره پیشنهاد میکنم
اسم هک شده روی این زنگ کشتی که
روش رنگ شده رو بفونین؟



گروه بان، شاید کاپیتان به
فودش زحمت داده و روی
معموله اصلی توی انبار رو
هم پوشونده باشه!

این زنگ اصلی ما نیست!
زنگ ما شکسته بود، من دیروز
یه زنگ جدید خریدم!
رنگش زردیم تا اسم قدیمی
اون رو بپوشونیم!



فقط دارین وقتتون رو تلف میکنین!

فوبه که به فکر وقت ما هستین، کاپیتان! بهر حال ما باید به کارمون ادامه بدیم!



فدای من، هولمز، زدی تو فال... پودر باروت شیلیایی! بله، کمی بگردی متوجه میشی که بعضی از فرمه این کشتی هم از افراد کم شده کشتی بادبانی کنتز هستن! بعد از اینکه روی دریا به انتقال معموله به این کشتی کمک کردن، کشتی شون رو عوض کردن!



بین چه حالی میشه کنتز، وقتی این فبرهای فوب رو از تو بشنوه، هلمز!

بازرس لستراید بهش میگه وقتی کنتز رو بازداشت کنه!



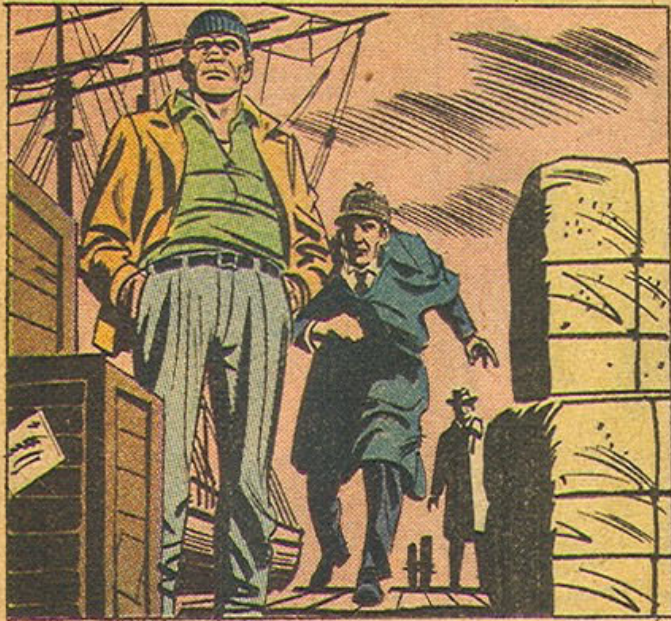
پس از مدتی... البته، من اجازه دارم کنتز بره هیچ جرمی مرتکب نشده بود! نه، لستراید... جعل بارنامه کشتی جرم نیست؟ تقاضا به از دست دادن کشتی خودش به اون یابنده ها برای بدست آوردن پول بیمه، انتقال غیرقانونی یک معموله روی دریا، و تلاش برای قاپاچی یک معموله غیرقانونی به بندر یک کشور دوست!



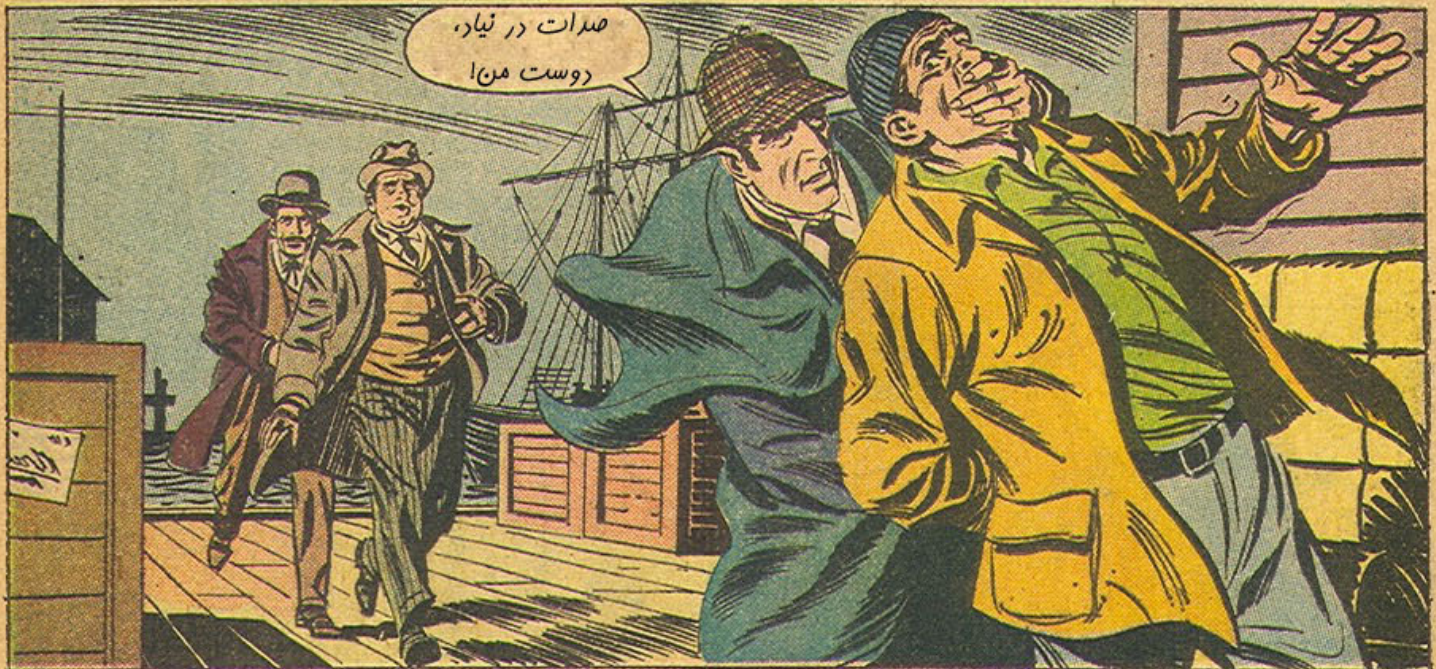
هولمز، تو یه مررک کوچیک هم نداری! آله دستیار کنتز اون یابنده ها رو به اونجا نیاورده بود بطور ممکن بود اونجا به کشتی رسیده باشن؟ موقعی که ما وارد کشتی شریم هیچ قایقی به کشتی پهلو نگرفته بود! وقتی به کنتز اطلاع دادیم که داریم میریم معموله اش رو پیدا کنیم، میدونست که مزدور هاش رو کجا سر وقتمون بفرسته!



آنها بسرعت فودشان را به فاشیه رود تایمز رسانند...



وقتی به این نتیجه رسیدم که کنتز مغز متفکر پشت این ماجراها بوده، عرس زدن مابقی قضایا کار ساده ای بودا حالا که دیگه کنتز متوجه شده بازی به انتها رسیده فودش رو جایی مفعی میکنه که احتمال میده ما اونجا دنبالش نمیگردیم.. روی کشتی باربانش ا



صدات در نیار، دوست من!



تو نمیتونی منو گیر بندازی!



نگهبان که از سر راه برداشته شد، آنها به آرامی فود را روی عرشه کشتی بظاهر متروکه رسانند، که ناگهان...

هو... هولمز! بله، کنتزا من معموله گمشده و فرمه ناپدید شده ات رو پیدا کردم، و حالا اومدم سراغ فودت!



اینجا آفر فط توته، هولمز...
مستقیم میری پایین!

این دورترین جایه که
میتونی بری، کنتر!



اگه بتونم از
انتهای دکل روی
اون اتاقلک کوچیک
پیرم... میتونم
فرار کنم!

بیا پایین!



کمی بعد...

یه مرد هیله گر واتسن،
ولی مثل فیلی از توطئه
گرهای دیگه، در ذهن
خودش کسانی که سمت
قانون ایستادن رو دست
کم گرفته بودا

فکر میکنم کنتر در
واقع تو رو استفهام کرد
که به داستان کم شدن
لشتری، قرمه و معموله اش
رنگ و بوی بیشتری از
مقیقت بره!



اوخ!

طناب، واتسن! سریع
به طناب بفرست بالا!